

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

عزیز نعیمی
۲۲ جون ۲۰۱۴

باز هم به ارتباط غیر علمی بودن «تعدد زوجات در اسلام»

۲

احترامات مجدد را تقدیم می دارم.

محترم داکتر صاحب!

از آن جایی که از «استاد سید سابق» هیچ گونه شناختی نداشتم و شما هم ایشان را معرفی ننموده بودید، به ناگزیر به گوگل مراجعه نمودم. گوگل ایشان را دانشمندی اهل مصر معرفی داشته سال تولد شان را ۱۹۱۵ و سال وفات شان را ۲۰۰۰ میلادی قید نموده بود. این مراجعه بدان علت از جانب من ضروری بود که می خواستم با انسانی که به بحث می پردازم، نخست بدانم که در کدام عصر زیسته و افکارش بازتاب کدام زمان است و درثانی اگر زنده باشد، خودش را مخاطب قرار داده ادامه بحث در مورد خزعلاتش را با خودش پیش ببرم. با تأسف دریافتم که ایشان هر چند در قرن بیست زیسته اند اما در تمام ۸۵ سال عمر خود قادر نشده، تفکرش را از حیطة «الازهر» فرا تر جولان بدهد، امیدوارم وقتی اینک به نوشته وی می پردازم، اگر خودش نیست، کس و یا کسانی حاضر شوند و از آن نوشته ها دفاع نمایند.

شما در نوشته تان من را به آقای «سابق» رجعت داده و نقل قول ایشان را چنین آغاز نموده اید:

« گاهی پیش می آید که در میان یک ملتی، تعداد زنان بیش از تعداد مردان آنست، همانگونه که معمولاً در نسلهای بعد از جنگ، چنین است» .

محترم داکتر صاحب!

هرگاه شما به جمله «استاد سابق» نیک دقت نموده باشید، ایشان مطلب خودش را با قید زمانی « گاهی» آغاز می نماید، از آن جایی که این قید زمانی یکی از کلمات سچة دری و استعمال همگانی دارد، من فرض را بر آن قرار می دهم که ما همه معنای آن را می دانیم و نیاز به شگافتن لغوی کلمه نداریم.

از این قید زمانی بر می آید که از نظر «استاد سابق» هم تناسب تولدات ذکور نسبت به اناث، به نفع ذکور بوده، صرف در مواقع خاص و استثنائی، می تواند این تناسب به عکس خود تغییر نماید. یعنی در اصل خلاف ادعای جنابعالی که میزان اناث را بیشتر معرفی نموده بودید، تعداد ذکور در کل نسبت به اناث بیشتر می باشد. حال با در نظر داشت چنین واقعیتی، وقتی قانونگذاری می خواهد قانونگذاری نماید – آنهم به زعم شما نه بنده بلکه «الله» عالم و قادر و حی و مرید و مدرک ... - منطقاً می باید قانونش را نخست برای شرایط عادی و عام نگاشته و برای این که ناقص باقی نماند، استثناء های زمانی و مکانی یا .. را بدان اضافه نماید.

حال چه شده است که قرآن که بنا به ادعای خودش «هر چه تر و خشک در دنیا وجود دارد در آن ذکر گردیده» بدون آن که حکمش را به ارتباط شرایط عادی بیان دارد، از دم قیزه نموده بدون آن که نظری به شرایط عادی بیندازد و از آن طریق به میلیارد ها زن را در طی اعصار از جور و ظلم انبیا و انبیاقتاری برهاند، همان استثناء را مد نظر داشته است، امریست که جناب شما می باید در غیاب «استاد سابق» پاسخگوی آن باشید. سوالاتی که در این زمینه پاسخ می طلبند، قرار آتی اند:

- آیا در قرآن آیتی وجود داشته که حکم تعدد زوجات در آن وجود داشته و اینک از بین رفته است؟

- اگر چنین بوده، پس وعده ای که «الله» قادر مطلق داده است که خودش حافظ دینش و کتابش می باشد، آیا نمی تواند از جمع وعده های سرخرمن به شمار آید؟

- هر گاه این آیت همان برداشتی را افاده کند که در طی قرون از آن استنباط شده است، یعنی مجاز دانستن این رسم سخیف که یک مرد بتواند چهار و یا بیشتر از آن زن، زیر نام نکاحی و یا کنیز- در تشیع متعه - داشته باشد؛ پس موضع گیری جناب «استاد سابق» به منظور رقیق ساختن حکم و تنزل مقام حکم از جواز کامل، به قید زمانی گاهی آیا نمی تواند به تنهایی مصداق خروج «استاد سید سابق» از اسلام به شمار رود؟؟
محترم داکتر صاحب!

آقای «سید سابق» به دوام آن قید زمانی گاهی متوجه می گردند که با آوردن چنین قیدی نه تنها عام بودن امر را زیر سؤال می برند بلکه احتمال این که شخص شان به تحریف از قرآن متهم شود نیز وجود دارد، پس بلافاصله می افزاید که «بلکه حتی در حالت صلح نیز در میان بیشتر ملت‌ها، تعداد زنان بیش از مردان و دختران بیش از پسران هستند».
در اینجا باز هم می بنیم که جنابشان با آوردن کلمه «بیشتر» که منطقاً «کمتر» را نیز با خود دارد تا یک کلیت بگردد، بار دیگر از جامعیت حکم طفره می رود- نمی خواهم در این مورد زیاد تمرکز نمایم، چه ممکن است خطا و تلطیف محصول برگردان باشد و من به ناحق با نویسنده تصفیة حساب نمایم-

سوآلی که در این قسمت به وجود می آید بیشتر از آن که جوابش را بتوان از «هیچ تر و خشک» قرآن به دست آورد، به ناگزیر می باید جهت یافتن پاسخ، به دنبال احصائیه های آن مراکزی رفت که به زبان عام به آنها مراکز احصائیه نفوس می گویند. از آن جایی که با تأسف جناب «استاد سابق» از منبع و یا منابع احصائیه شان چیزی ننوشته اند، به اجازه من در این قسمت توجه شما و سایر خوانندگان عزیز این مطلب را، با اتکاء به گوگل به احصائیه های آتی جلب می نمایم:

«نسبت جنسی» - ۰.۰۳۱

از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد

(تغییرمسیر از نسبت جنسیتی)

برش به: **ناویری، جست و جو**

نسبت جنسی^[۱] (به انگلیسی: Sex ratio) به نسبت میان نرها به ماده‌ها در یک جمعیت گفته می‌شود. «نسبت جنسی نخستین» نسبتی است که در زمان لقاح وجود دارد، «نسبت جنسی دومین» نسبتی است که در زمان تولد وجود دارد و «نسبت جنسی سومین» نسبتی است که میان جانداران بالغ وجود دارد.^[۲]

در انسان، به طور معمول نسبت جنسی ۱۰۵ پسر به ۱۰۰ دختر در نظر گرفته می‌شود، که به آن به طور خلاصه نسبت ۱۰۵ می‌گویند. با این حال، در جوامع انسانی، نسبت جنسی در زمان تولد یا در میان نوزادان می‌تواند به شکل قابل توجهی انحراف داشته باشد که به دلیل سقط وابسته به جنس است. سازمان سیا تخمین می‌زند که نسبت جنسی کنونی جهان در زمان تولد ۱۰۷ پسر به ۱۰۰ دختر است. نسبت مردها به زنها در جهان ۱۰۱ مرد به ازای ۱۰۰ زن است.^[۳]

۱. ↑ «مقایسه الگوی سنی نسبت های جنسی گزارش شده در ایران با الگوهای مورد انتظار از جداول عمر و الگوهای مشابه در جهان». نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، زمستان ۱۳۸۶. بازبینی شده در ۱۸ اپریل ۲۰۱۳.
2. ↑ Coney, N.S. Mackey, W.C. (May 1998). «The woman as final arbiter: a case for the facultative character of the human sex ratio». Journal of Sex Research ۳۵: ۱۶۹-۱۷۵
3. ↑ «CIA Fact Book». The Central Intelligence Agency of the United State»

محترم داکتر صاحب!

شما در کنار این که مطلبی از ویکی پدیا خدمت تان تقدیم گردید، می توانید با مراجعه به همان گوگل، احصائیه هریک از کشور های جهان را که می خواهید، در زمان صلح و جنگ به دست آورده، بعداً راجع به تعداد بیشتر زنان، نسبت به مردان و ضرورت اجتماعی رسیدن به زنها به بحث ادامه بدهید.

تا جایی که احصائیه ها، سخن می گویند بر مبنای همان گوگل باز هم می توان نوشت:

ضمن آن که به طور طبیعی نرخ تولد ۱۰۴ الی ۱۰۷ پسر در مقابل هر ۱۰۰ دختر در سطح جهان به صورت میانگین وجود دارد، توجه شما را به نرخ تولد برخی از کشور ها جلب می نمایم:

در ایران- ۱۰۵ پسر مقابل ۱۰۰ دختر

در چین - ۱۱۳ پسر مقابل ۱۰۰ دختر

در کوریای جنوبی - ۱۱۰ پسر مقابل ۱۰۰ دختر

در تایوان - ۱۰۷ پسر مقابل ۱۰۰ دختر

همچنین به اساس گزارش « China Population Publishing House » نرخ تولد در سال ۲۰۰۱ در کشور چین مساوی بوده ۱۱۷ پسر در مقابل ۱۰۰ دختر، از آنهم برجسته تر در سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ ، این نرخ به ۱۲۱ پسر در مقابل ۱۰۰ دختر در آن کشور بوده است.

طبق احصائیه های معتبر جهانی پیش بینی می شود که در سال ۲۰۲۰ یعنی درست ۶ سال بعد در چین ۳۵ میلیون پسر جوان و در همان سال در هند ۲۵ میلیون پسر جوان نسبت به دختران بیشتر وجود خواهد داشت. باز هم جهت مزید معلومات باید بیفزایم که به اساس اعلام سرشماری ملل متحد، در سال ۲۰۰۰، تنها در جنوب قاره آسیا ۷۹ میلیون پسر نسبت به دختر بیشتر وجود داشت. از آن هم مهمتر طبق همان احصائیه ها، عده ای از دانشمندان در مقاله معنون به «افزایش وحشتناک پسرها» هوشدار داده اند، که افزایش بیش از اندازه پسر ها در کشور های آسیایی می تواند خطری برای صلح جهانی به بار آورد. در همین مقاله آمده است که همین اکنون در دو کشور چین و هند در مجموع ۱۰۰ میلیون پسر نسبت به دختر بیشتر بوده و پدیده « The phenomenon of missing women » نتیجه بلافصل آن به شمار می رود.

محترم داکتر صاحب!

اکنون که «شارع مقدس» حکم خود را بر مبنای استثناء صادر نموده و دلش برای زهای بی سرپرست و فاقد شوهر سوخته است و جناب «استاد سابق» هم به مثابه یکی از استادان رشته، که از اعتماد جناب شما و چه بسا هزاران پژوهشگر دینی دیگر هم بر خوردار باشد بر همان مبنا تعدد زوجات در اسلام را علمی، منطقی و بهترین راه حل معرفی داشته اند و حتا از طرح شما که آن را مباح دانسته از کنار آن می خواهید، بگذرید پای فرا تر گذاشته ، آن را بهترین راه حل برای حفظ خانواده، جلوگیری از فحشاء، کمک به زنان بینوا و چه و چه معرفی داشته است، می تواند وقتی از آسمان تخیلات مرد سالارانه اش پائین بیاید و با ملاحظه واقعیت های زمینی حکم صادر نماید، حکم عکس آن را صادر

نموده و اصل چند شوهری را نیز برای جلوگیری از بحران کمبود زن و در نتیجه جلوگیری از احتمال جنگ آسیائی بعدی به خاطر زن معرفی بدارد؟؟

با زهم باید بیفزایم که رد چند زنی، به هیچ وجه به معنای تأیید چند شوهری نیست، بلکه تمام تلاش من این است تا بفهمانم که نه آن تصمیم شارع درست، منطقی، انسانی و از همه بالاتر علمی بوده و یا می باشد و نه هم عکس آن. محترم داکتر صاحب!

اگر از احصائیه ها بگذریم و اجازه داشته باشم برحسب مطابیه در این بخش بحث یک نکته اضافه نمایم، آیا حق ندارم از موضع یک مردی که در جامعه مرد سالار بزرگ شده، از شما، آقای «استاد سابق»، پیامبر و «الله» اسلام، گله مند باشم که چرا ما مرد ها را که می خواهیم به «مفهوم واقعی کلمه» باشیم، «ماده پشت» معرفی نموده و آنچه را شخص محمد بوده به ما هم نسبت داده است؟؟

آیا نفس همین که چینی ها در ازای هر ۱۰۰ دختر، می توانند ۱۱۰ و حتی ۱۲۱ پسر داشته باشند، گذشته از مرد افغان، تمام مردان مسلمان را که به ادعای شما دختران شان بیشتر از پسران شان می باشد، آنهم به تناسبی که برای هر مرد، حتی چهار زن برسد، «ماده پشت» معرفی نکرده اید؟- این چند جمله صرف به خاطر آن که شما از مرد به مفهوم واقعی کلمه یاد نموده بودید نگاشته شد و رنه مسلم است که موضع فکری و اعتقاد من را نسبت به ترکیب خانواده نمی رساند. برای من فرزند سالم و صالح، صرف نظر از جنسیت آن خواستنی و مدار اعتبار می باشد. هرگاه خواسته باشید در زمینه با معلومات تخصصی سر و کار بگیرید، می توانید به آدرس انترنیتی ذیل و هزاران آدرس مشابه مراجعه نمایند:

<http://www.tanzimekhanevadeh.com/social-issues/346-1389-02-26-15-05-51>

محترم داکتر صاحب!

نکته دیگری که از دید من «استاد سید سابق» در بیان آن به خطا رفته این است:

«آمادگی و توانائی عمل جنسی مرد بیش از زن می باشد، چون مرد از همان آغاز سن بلوغ و رشد تا دوران پیری و از کار افتادگی آماده عمل جنسی است،»

با تأسف باز هم نمی دانم جناب استاد این حکم شان را بر مبنای کدام تحقیقات معتبری استوار ساخته اند، زیرا نه تنها چنین ادعائی در اساس کمترین تقارنی با واقعیت فزیولوژیک مرد و زن ندارد، بلکه در بسیاری از مقاطع که افراط و زن بارگی مرد ها بیشتر می باشد، عکس آن صدق نموده به همان اساس صد قلم دارو به گفته پاکستانی ها و هندی ها برای «مردانه کمزوری که علاج» ساخته شده است.

این که تقریباً در تمام جوامع در مناسبات بین زن و مرد، از مرد ها تقاضا و از زنها، ناز و گاهی امتناع وجود دارد، دال بر آن نیست که زنها از لحاظ روابط جنسی، در موقعیت پائین تر از مرد ها قرار دارند بلکه وقتی انسان به مطالعات جدید و تحقیق هائی که از طرف دانشمندان روابط جنسی صورت گرفته، مراجعه می نماید متوجه می گردد که در تمام جهان به خصوص در کشور هائی که در آنجا، تعدد زوجات مجاز است به صد ها میلیون زنی وجود دارند که در تمام عمر حتی بعد از چهل سال روابط زناشویی، برای یکبار هم ارضاء نشده اند. یا به تعریف شما، آقایان «مرد به مفهوم واقعی کلمه»، مرد نبوده اند تا بتوانند باعث ایجاد «ارگاسم» در زن گردند.

و اما این که چرا زنها با وجود توانائی و نیاز مناسبات جنسی، چنان نشان می دهند که گویا نمی خواهند، تمایل ندارند، دختر پدر را یک شب کافیسست و ... بر می گردد به فرهنگ حاکم مرد سالار و ارزشهائی که بر جامعه مسلط می باشد. به اجازه در این قسمت به عوض مراجعه به ویکی پدیا و یا کدام کتاب، سر گذشت واقعی یک زوج افغان را برایتان نوشته، بحث ما را ادامه می دهیم.

بین ۴۰ الی ۴۵ سال قبل، وقتی بیش از ۱۰ الی ۱۲ سال نداشتم و همان طوری که برایتان نوشته ام، بعد از ختم مکتب، لنگ لنگان خود را به خانه و دکان که هر دو در یک محل یعنی کوچه سراجی موقعیت داشت، می رسانیدم و طبق معمول پشت دکان می نشستم تا پدرم بعد از خوردن نان چاشت، اکمالات دکان را نماید، یکی از روز ها به قصه ای برخوردیم، که اگر بنویسم تا امروز آن صحنه را جلو چشم دارم، مبالغه نکرده ام، قضیه از این قرار بود:

در همسایگی و متصل به دکان ما یک حاجی زندگانی می نمود که دارای دو زن بود. از آنجائی که حاجی به قدر کافی دستش به دهانش می رسید و خرج کافی به خانه روان می کرد، زنهای حاجی در آن مورد با هم دعوا نداشتند، مگر روی دلایلی که فقط خودشان می توانند بگویند که چه بود، هیچ روزی نبود که سروصدای شان بلند نباشد.

در هر صورت به موازات آن که زندگانی مادی حاجی صاحب، خوبتر شده می رفت و در طرز لباسش تغییرات فاحشی به وجود می آمد، شوق حاجی صاحب به داشتن یک زن نو هم، زبانزد اهل کوچه می گردید.

زر در کف سرانجام، زنی جدیدی را بر دو انباق قبلی افزود. اینبار حاجی صاحب در سن بین ۶۰ الی ۶۵ سالگی، با یک پیر دختر با کش و فش ازدواج کرد، که گفته می شد بیش از ۳۰ سال نداشت، یعنی با هم بیش از ۳۰ سال تفاوت داشتند.

دختر بیچاره که در تمام آن مدت روزه غرقه گرفته بود و نتوانسته بود، تمایلات جنسی اش را ارضاء نماید، در همان شب اول در حالی که حاجی صاحب یک نمونه از گنجشک خانگی را به نمایش گذاشته و می خواست سر بر بالین گذاشته بخوابد، «زن سی ساله» تازه بوی سکس به دماغش رسیده بود و می خواست خود را سیر آب بسازد.

حاجی صاحب، که نمی خواست در شب اول با زیر پای کردن احادیث پیامبر اسلام با زنش ترشروئی نماید، به ناگزیر، نقش فعال را به زن سپرده و خودش، به صورت غیر فعال در زیر دراز کشیده بود.

این که بین آنها چه گذشته بود، نمی خواهم خود را به پورنو نویسی متهم بسازم، هر چه بود، زن حین فعالیت آنقدر «ویش و واخ» بلند کرده بود که انباق ها متوجه شده، در آن خانه قدیمی که در ده ها جای آن می شد سوراخی جهت تماشا یافت، دیده بودند آنچه را نمی باید می دیدند، اما برای مبارزه سخت بدان نیاز داشتند.

از فردای همان روز، آهسته آهسته در پیش روی دکان ما، که اکثراً حاجی صاحب هم در آنجا نشسته، با پدرم یگان پیاله چای سبز می خوردند، نخست زمزمه شرع شد، «زمانه خراب شده، حالی ماکیان خراسه سواری میکنه»، «ماکیانی که خراسه سواری کنه سرش از زدن است» چندی از این زمزمه نگذشته بود، که همسایه ها شروع کردند به این که «زن نو حاجی بی حیاء است» و سرانجام لقب مبارک «خارشتی» ارزانی آن زن بیچاره گردید.

من که سن و سالم جهت درک عمیق قضایا کافی نبود، تمام اینها را می شنیدم، شاید هم به اساس شوخی و مزاح، بار بار کلمه «خارشتی» را بدون آن که به عمق معنائی آن دقت نمایم به کار برده باشم، تا این که یک روز متوجه شدم، که حاجی صاحب بسیار ناراحت است و حتا با صدائی که می شد از یکی دو متری هم شنید، ضمن درد دل با پدرم، از خدایش مرگ هم برای خود و هم دو زن کهنه اش می طلبید.

پدرم که به مانند حاجی، هم به اساس دکان و هم به اساس آن که در زمان فرنی علیه السلام معلم بوده، از اعتبار نسبی بین اهل گذر برخوردار بود، به مثابه یگانه مشاور حاجی، بعد از آن که شکایتش را از زنها و مردم گذر شنید، برایش گفت:

حاجی صاحب!

نمی خواهم تورا ملامت نمایم که چرا در پس پیری چنین کاری کردی. من را نگاه کن، فقط با همین یک تخم لق گزاره کرده، با آن که ده ها بار فامیل ها فشار آورده اند، تا زن دیگری بگیرم، «خدا یکی زن یکی گفته» خود را در درد سر نینداخته ام. حالا که کار تو از این حرفها گذشته، به مانند یک برادر برایت مشوره می دهم:

«اگر خودت از زن نوت چیزی دیدی، رخصتش کن، اگر نی دستش را گرفته، برش در یک جای دور که از این حرفها بی غم باشی». چندی بعد حاجی صاحب، خانه و زندگانی را برای زنان قدیمی گذاشته، جای دیگری کوچ نمود، که چگونگی دوام زندگانی آنها از موضوع بحث ما بیرون است.

محترم داکتر صاحب!

با در نظر داشت آن که آن زن، تنها حین همخوابگی تمایل خود را نشان داده و خواسته بود اندکی نقش فعال در بستر داشته و به مانند تختۀ در، دراز نکشد، کارش تا جایی رسید که اگر آن مشوره پدرم و از آن هم مهمتر علاقه مفراط خود حاجی به همسر جدیدش نمی بود، رفته بود دنبال چادرش؛ می توانید بنویسید که در چنین جامعه ای، با سلطۀ چنین فرهنگ مرد سالارانه ای، آیا امکان این وجود دارد تا زنها برای اثبات توانائی های جنسی و علاقه مندی های شان، مرد را در بستر زیر بدن شان بخوابانند و به مانند مردان «تله» بزنند؟

آیا اگر چنین عملی صورت گیرد، در گام اول خود همان مرد چند زنه که سرانجام بعد از یکی دو بار موفقیت، مزه شکست را خواهد چشید، اولین کسی نخواهد بود که بر زنش مشکوک شده، در ناتوانی خود، فساد وی را جست و جو نماید؟ گذشته از شوهر مگر دیگران، در مورد چنان زنی چه خواهند گفت؟ آیا کلماتی مانند «خارشتی، یخ نمی کند، آتشی، شلاق، درگرفته، هلاک پشت ک...» و از همین قبیل با عواقب و پیامدهایش بدرقه راهش نخواهد گردید؟

محترم داکتر صاحب!

هرگاه از یک دید جامعه شناسانه و انسانی به قضایا نگریسته شود، همه خواهیم دید که آن عدم تمایل، به مفهوم عدم تمایل به معنای واقعی کلمه و اظهار ناتوانی نیست، بلکه بیانی است از سر دل و ناچاری و نجات از اتهام. به ارتباط سایر مطالبی که «استاد سابق» نگاشته اند، از آنجائی که همه بر مبنای همین دوپایه استدلالی که به بحث کشیده شدند، بنا یافته اند و با زیر سؤال رفتن پایه ها و اساسات، ضرورت زیر سؤال بردن شاخه ها احساس نمی گردد، عجالتاً صرف نظر نموده، باز هم صمیمانه از شما تقاضا دارم، به همان سانی که با جرأت غیر قابل وصفی، خروج از مذهب و اسقاط را مطرح نمودید، علیه این ظلم تاریخی نیز موضع بگیری.

به مثابه حسن ختام و در ارتباط آن که فرموده اید: «شرع به نقل است نه به عقل» اگر اجازه باشد می توان از تذکر شما چنین نتیجه ای استخراج نمود:

«بزرگترین، دیرپا ترین، خطرناکترین و ظالمانه ترین بی عقلی که انسان نموده، ایجاد و پذیرش دین بوده و می باشد، چون خود نوشته اید که شرع به عقل کار ندارد».